

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره پنجم - مرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۱

سیر تحول افکار خیامی از قرن چهارم تا هفتم در شعر فارسی

(ص ۱۷۷-۱۹۸)

شراره خوشحال طولازدهی^۲، علی اصغر حلبی^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۷ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۸

چکیده

تفکر و جهان‌بینی خیام بر پایه ایمان به قضا و قدر و مقدر بودن همه چیز از پیش و عدم توانایی بشر از درک اسرار خلقت و مسائل مربوط به آفرینش، استوار است. شاعران قبل و بعد از خیام نیز دارای اشعاری با مضامین خیامی هستند. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، پس از بیان ریشه‌های اندیشه‌های خیام، سیر افکار خیامی در سه دوره پیش از خیام (سامانیان و غزنویان)، دوره خیامی (سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و دوره پس از خیام (دوره مغولان و تیمور) بررسی شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که افکار خیامی در دوره پیش از خیام به نسبت دو دوره دیگر از بسامد کمتری برخوردار است و عمدتاً شامل موضوع دم‌غنیمتی و شادباشی میشود که برای فرار از اندیشه‌های فلسفی از سوی شعرا مطرح میشود. اما در دوره خیامی و پس از خیام، به علل سیاسی-اجتماعی و تعصب فکری و مذهبی سلجوقیان و خوارزمشاهیان، افکار خیامی درواقع نوعی واکنش و عکس‌العمل در برابر ظلم و ستم موجود در این دو دوره محسوب میشود.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (yasna353@yahoo.com)

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Ali.halabi@iauctb.ac.ir)

واژگان کلیدی : افکار خیامی، خیام، سلجوقیان، خوارزمشاهیان

The evolution of Khayyam's thoughts from fourth to seventh century in Persian poetry

sharareh khoshhal tolazdehi,^۱ Ali Asghar Halabi^۲(corresponding Author)

Abstract

Khayyam's thinking and worldview are based on the belief in the fate and dignity of all things and the inability of man to understand the secrets of creation and the issues of creation. Poets before and after Khayyam also have poems with Khayyam themes. In this paper, which has been done in a library manner, after expressing the roots of Khayyam's thoughts, the course of Khayyam's thoughts in the three pre-Khayyam (Samanian and Ghaznavian), Khayyam (Seljukian and Kharazmshahian) and post-Khayyam (Mongol and Timor) has been investigated.

The results show that Khayyam's thoughts in the pre-Khayyam period are less frequent than the other two periods and mainly include the subject of spoils and congratulations for escaping philosophical thought by poets. But in the Khayyam period and after the Khayyam period, due to the socio-political reasons and the religious and intellectual fanaticism of the Seljuks and the Kharazmshahis, Khayyam's thoughts are in fact a reaction to the oppression in these two periods.

Keywords: Khayyam Thoughts, Khayyam, Seljuks, Kharazmshahians

1 - PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Tehran Branch (yasna353@yahoo.com)

2 - Assistant Professor of Islamic Azad University, Tehran Branch (Ali.halabi@iauctb.ac.ir)

۱-۱- بیان مساله

تردیدی نیست که شعر حکمی فارسی، قدمتی به اندازه شعر تغزلی، حماسی، توصیفی و انواع دیگر دارد. نگاهی به ابیات بازمانده از شاعران ادبیات فارسی برای اثبات این ادعا کفایت میکند، اما نگرش فلسفی مبتنی بر تأمل در آغاز و انجام جهان و معمای هستی؛ تأکید بر ناپایداری و زوال‌پذیری عمر آدمی و ... عموماً از طریق معدود رباعیهای به یادگار مانده از خیام در ادبیات فارسی وارد شده و رواج یافته است. تأثیر خیام در شعر فارسی دوره‌های بعد، آنچنان عمیق و پر دامنه بوده است که محققان را به وضع اصطلاح «ادبیات خیامی» و «مضامین خیامی» برای تعیین حدود آن واداشته است.

خیام متفکری است که اندیشه‌هایش فرازمانی و فرامکانی است و هرگز تفکراتش بوی کهنگی نخواهد گرفت. وی پس از درنگ و تأمل زیاد در مقابل اسرار وجود و مفهوم زندگی، ره به جایی نمیبرد و دیدگاههای وی در مورد زندگی؛ به عدم درک معمای وجود و معنای لادریه منتهی میشود. خیام پس از کندو کاو و تأمل فراوان در درک راز هستی، به این نتیجه رسید که درک اینگونه مسائل از توانایی ذهن بشریت خارج است و تنها چیزی که در این میان واقعیت دارد لحظه‌های شتابناک عمر آدمی است. زندگی با همه رمز و رازهایش فرصت کوتاهی است که در اختیار هر انسانی گذاشته شده است و نباید آنرا با اندیشیدن به اسرار حیات تیره و مکدر کرد. هرچند این اندیشه وی خالی از دریغ و حسرت نیست اما ندانم‌گویی و لادریه اساس اندیشه خیام در بیان راز هستی است.

ردپای آراء و اندیشه‌های خیام نیشابوری در اشعار شاعران ایرانی قبل و بعد از خیام، نگارنده را بر آن داشت تا علاوه بر ریشه‌یابی اندیشه‌های خیام در منابع اسلامی و یونانی و غیره، با کنکاش در سروده‌های شاعران ادبیات فارسی از قرن چهارم تا هفتم؛ خط سیر افکار خیامی را در سه دوره: پیش از خیام (سامانیان و غزنویان) عهد خیام (سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و دوره پس از خیام (عهد مغولان و تیمور) مورد بررسی قرار دهد.

۲-۱- ضرورت و اهداف تحقیق

خیام نیشابوری از جمله شاعرانی است که در کنار بزرگان ادب ایران، بیشترین تاثیرگذاری بر ادب پس از خود را داشته است، به علاوه وی از معدود شاعرانی است که به اقتضای فضای فکری اشعارش، نوعی جهان‌بینی خاص را در ادب فارسی پایه‌گذاری کرده است. بنابراین بررسی سیر و خاستگاه افکار خیامی لازم و بایسته مینماید.

۳-۱- روش تحقیق

روش تحقیق، از نوع توصیفی-تحلیلی است و به شیوه جمع‌آوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای و با استفاده از یادداشت‌برداری انجام شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در مورد خط سیر افکار خیامی، تاکنون مقاله و تحقیقی نگاشته نشده است اما در مورد وجود افکار خیامی در اشعار شاعران پیش از خیام میتوان به دو تحقیق زیر اشاره کرد: محمد علی اسلامی ندوشن (۱۳۸۲) در یکی از جستارهای مبسوط کتاب «جام جهان‌بین» تحت عنوان «خیام و فردوسی» ضمن واکاوی مبانی اندیشه‌های خیامی در شاهنامه فردوسی، کوشیده است، نوع نگرش و جهان‌بینی خیام و فردوسی را در چشم‌اندازی تطبیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. محمد رضا قنبری (۱۳۸۴) در کتاب «خیام‌نامه» به استناد واکاوی متون و عمدتاً با تأکید بر آرای منتقدان، در فصلهای ۲۱-۲۳ این کتاب به بررسی اندیشه‌های خیامی در شاهنامه فردوسی و شعر حافظ و سعدی پرداخته است.

۲- ریشه‌یابی اندیشه‌های خیام

اندیشه‌های جای گرفته در رباعیات خیام خاص او نیست و از زمانهای گذشته، دل‌مشغولی بشر بوده است؛ بنابراین تنها نامگذاری آن به خیام، نباید ما را از کشف این ریشه‌ها بازدارد. چنین اندیشه‌هایی را برای نخستین بار میتوان در آیین ایرانیان کهن، به ویژه زروانیسم یافت؛ در اندیشه فیلسوفان یونان باستان همچون دیمقراطیس و اپیکور و همچنین در آیین اسلام نیز مشابه این افکار وجود دارد. خلاصه آنکه، به دلیل تنوع پرسشها و تردیدهای خیام، هر کس توانسته گوشه‌ای از تفکرات او را با تفکر گروهی خاص، مطابقت دهد و آنگاه خیام را تحت تأثیر آن اندیشه خاص بداند.

۱-۲- تأثیر آیین اسلام بر اندیشه‌های خیام

متون دین اسلام اعم از آیات و روایات، آکنده از مطالبی است که ناظر به مضمون غالب رباعیات خیام با موضوع مرگ‌اندیشی است. آیات قرآنی فراوانی وجود دارد که بیانگر سرنوشت محتوم مرگ و بی‌اعتباری دنیا و ظواهر آن است، از جمله: «اینما تکنوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة» (نساء/ ۷۸). همچنین آیه «ولا تنس نصیبک من الدنیا» (قصص/ ۷۷) که خداوند خطاب به قارون فرموده است، محکمترین دلیل است بر اینکه آیین اسلام وجه مادی زندگی و ضرورت‌های حیات دنیوی را از نظر دور نداشته و بر بهره‌مندی از زندگی تأکید کرده است.

حضرت علی (ع) نیز در موضوع مرگ و ناپایداری عمر و بی‌اعتباری دنیا سخنان بلیغی دارد، از جمله: «انما المرء فی الدنیا عرضٌ تنتصل فیہ المنایا» یعنی: انسان در دنیا هدفی است که تیرهای مرگ همواره به سوی او نشانه می‌روند (المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمدی: ۲۰۵).

۲-۲- تأثیر فرهنگ ایران باستان و زروانیسم بر اندیشه‌های خیام

درباره ماهیت زروانیسم نظریات مختلف وجود دارد. برخی آن را دینی ماقبل زرتشتی میدانند «شاید بتوان زروان را خدای بزرگ یا یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت خواند تا معلوم شود که مزدپرستی در این دین، فقط جای زروان‌پرستی را گرفته است» (آیین زروانی، جلالی مقدم: ۳۱). از سوی دیگر، زروانیسم آنچنان با دین زرتشتی و منابع زرتشتی آمیخته شده بود، که برخی چون «زهر» آن را به طور آشکار بدعتی در دین زرتشتی میدانند و بر آن هستند که «زرتشتیها به خاطر فرار از ثنویت، سعی کردند که اصلی‌الاطر و برتر از اهرمزد و اهریمن را به عنوان خدای یگانه معرفی کنند و آن زروان بود» (زروان یا معمای زرتشتی‌گری، زهر: ۲۶).

آنان همه چیز را محتوم و محکوم به قضا و قدر میدانستند و به عقاب و ثواب نیز اعتقادی نداشتند و برای جهان، آغاز و سرانجامی قائل نبودند که درست همین عبارت نقطه تأثیر در اندیشه خیام است.

اوج و شکوفایی این آیین را در دوره ساسانیان میبینیم، «مزدیسنان عهد ساسانی در خصوص آفرینش بیشتر تابع عقاید زروانیه بوده‌اند» (ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن: ۱۰۸). پس از ورود اسلام به ایران، زروانیسم به تدریج رو به زوال نهاد؛ اما اعتقادات زروانی در جامعه ایرانی ادامه یافت و بسیاری از متفکران، نویسندگان و شاعران مسلمان از باورهای زروانی تأثیر پذیرفتند که نمونه بارز آن خیام نیشابوری است. بی‌اعتباری دنیا؛ قبول حاکمیت سپهر و تأثیر بی‌چون و چرای عالم بالا در زندگی مردم، حالت شک و حیرت درباره آفرینش و سرای دیگر، اینها نظریاتی است که احتمالاً از اندیشه زروانی مایه گرفته است. ذکاوتی درباره نسبت فکر خیام با آیین زروان بر این باور است: «خیام حامل اندیشه‌های زروانی است که سینه به سینه، در محیط ایران نقل میشده و حتی در شاهنامه فردوسی نیز وسیعاً انعکاس یافته است» (عمر خیام نیشابوری، ذکاوتی: ۱۲۲).

کریستین سن نیز اعتقاد مردم به جبر را در عهد ساسانی، نتیجه اعتقاد آنان به آیین زروانی میدانند و این چنین مینویسد: «در این وقت عقیده زروانیان که در عهد ساسانی شیوعی یافته بود، موجب شد که مردمان اعتقاد به جبر پیدا کردند و این به منزله زهری جانگزی بود که روح مزدیسنی قدیم را از پای درآورد.» (ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن: ۳۱۱).

مسعودی عبارتهایی از نامه اردشیر به خواص خود نقل میکند که مبین این معناست: «به دنیا اعتماد مکنید که به هیچ کس پایدار نماند و غم آن مخورید که آنچه خدا خواهد همان شود، مع ذلک دنیا را رها مکنید که آخرت را جز به دنیا به دست نتوان آورد» (مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی: ۱۲۳).

همچنین «درباره وجود اضداد ناشی از ذات باری که عین اعتقاد به زایش اورمزد (خیر/ نور) و اهریمن (شر و ظلمت) از ذات زروان (دهر) است، خیام طی «رساله فی ضروره التضاد» مسأله شرور (وجه منفی) در عالم را از مقوله ضرورت دانسته نه غایت، صورت عامیانه زروان‌گرایی همان اعتقاد رایج به بخت‌گرایی است که در رباعیات خیام به خوبی نمایان است» (خیام و خیال خرد ستیزی، اذکایی: ۱-۲).

بنا بر آنچه گفته شد خیام را میتوان تا حدودی ملهم از مکتب زروانی دانست زیرا «به طور کلی همه دانشورانی که با سماوات و فلکیات و نجوم سر و کار داشته‌اند به حکمت زروانی که به نوعی کیش روشنفکری آن روزگاران به شمار می‌آمده گرایش داشته‌اند... دور نیست که حکیم پرآوازه ما نیز زمانی از عمر سرشار از تحسین و آفرین خود را به تأمل در باورهای زروانی سپری کرده باشد» (خیام‌نامه، قنبری: ۲۰۶).

اما جهان‌بینی آیین زرتشت، خلاف زروانیت، مبتنی بر نگرش خوش‌بینانه و جستجوی شادمانگی دوری از سوگ و ماتم و راستی و پرهیز از دروغ و کژروی است. وجه بارز مشابهت بین اندیشه خیام و آموزه‌های زرتشت، دعوت به شادمانی و خوش‌باشی است، در اوستا هر آنچه با سوگ و ماتم وابسته است، اهریمنی و ناروا است و مرد مزداپرست جز به زندگی توانگرانه و غرورآمیز و سربلند و شادمان تن درنمیدهد (اوستا، دوست‌خواه: ۱۰-۷). توجه به زندگی و بهره گرفتن از آنکه اساس اندیشه‌های خیامی و به عنوان اغتنام فرصت شهرت یافته است، هم در مکتب اصالت لذت «اپیکور» و هم در آموزه‌های آیین زرتشت بازتاب دارد. زرتشت در نیایشی از اهورا در می‌خواهد: «... ای مزدا، تمام نیکی و خوشی جهان را از آنچه بوده و هست و خواهد بود، برای من دریغ مدار». و در جایی دیگر: «تمنا دارم ای اهوره مزدا! مرا نیرومند سازی تا بتوانم به یاری خسترا (شهریور امشاسپند) شادی و خوشی آدمیان را فراهم سازم» (تفسیر اوستا، دار مستتر: ۲۲۴). شراب در ایران باستان سابقه‌ای بس کهن دارد؛ در اساطیر یونان آن را به دیونیسوس^۱ (نام اصلی رب‌النوع باکوس) نسبت میدهند و در آیینهای جشن و سرور مغان از آن استفاده می‌شده است. در کتاب «بیان‌الادیان» تألیف قرن پنجم هجری به آداب مغان چنین اشاره شده است: «آتش را عزیز و بزرگ دارند و او را خدمت کنند و آب را نیالایند و شادی کردن و می خوردن به طاعت دارند» (خیام شناخت، فرزانه: ۱۲). گردیزی در «زین‌الخبار» نیز به این موضوع اشاره کرده است که «مغان در روزگاران قدیم جشنهای فراوانی داشتند... که مراسم این اعیاد با شراب و طعام برگزار می‌شده است» (همان: ۱۳-۱۲).

^۱ Dionysos

پرسشگری و خردورزی از دیگر ویژگیهای ممتاز آیین زرتشت است که بخشی از رباعیات معتبر خیام مبتنی بر این موضوع است. زرتشت در پرسشی که با اهورا مزدا در میان مینهد، ضمن پرسش دربارهٔ چند و چون آفرینش، خواهان دانش و حکمت بیشتر است: «ای اهورا، از تو میپرسم، به من برگو: در آفرینش، پدر نخستین راستی کیست؟ کیست که خورشید و اختران را به گردش درآورد؟ از [نیروی] کیست که ماه می‌افزاید و دیگر باره میکاهد؟ خواستارم [که] این [همه] و [بسا چیزهای] دیگر [را] بدانم» (اوستا، دوستخواه: گاتاها، یسنا، هات ۴۳: ۶۸-۶۷).

۳-۲- تأثیر فرهنگ یونان، اپیکوریسم و رواقیون بر اشعار خیام

در یونان باستان در قرن سوم قبل از میلاد به علت عدم امنیت و ایمنی، مردم به بخت و اقبال معتقد شدند و به پرستش الههٔ بخت روی آوردند، ... بر اثر تأثیر از سایر اقوام و بیشتر به دلیل روحیات خاصی که بر اثر این ناامنیها برایشان به وجود آمده بود، جادوگری و ستاره‌بینی در میانشان رواج یافت و به این ترتیب بود که اعتقاد به جبر و بخت در میان آنها رایج شد. در این دورهٔ یونان شکاکیت نیز رواج یافت (تاریخ فلسفهٔ غرب، راسل: ۳۲۸-۳۴۰ نقل به مضمون).

اپیکور فیلسوف معروف یونان قدیم «به موهومات و عقاید سخیف برخورد و بر آن شد که مایهٔ بزرگ تلخی روزگار مردم، ترس و تشویشی است که از ارباب انواع و موجودات موهوم و هول مرگ و عقبات آن دارند. پس حکمت او بیشتر متوجه رفع این علتها گردیده است» (سیر حکمت در اروپا، فروغی: ۶۲).

«او که پیرو طریقهٔ دیمقراطیس بود، لذت را غایت مطلوب بشر می‌شمرد و می‌گفت لذت، خیر مطلق است و تمام افعال ما باید متوجه کسب آن باشد؛ لکن از این لذت، قصد او لذات شهوانی و پست نبود بلکه نظر او به لذات روحانی و کسب فضائل است» (لغت نامه، دهخدا: ذیل ابیقورس).

نظر به اینکه اپیکور تکلیف انسان را تنها درک لذت می‌دانست و خوشی را در درک کردن لذایذ می‌پنداشت، او و پیروانش نزد مردم به خوشگذرانی و عشرت‌رانی معروف شدند ولی در حقیقت فلسفهٔ او، فلسفهٔ ضد رنج است. یعنی او خیر و فضیلت را در کم کردن رنج میدانند. فروغی مینویسد: «عقیدهٔ عامه دربارهٔ ابیقوریان ناشی از عدم غور در فلسفهٔ ایشان بوده و حقیقت این است که ابیقور از مرتاضان به شمار میرود، چه خوشی‌ای که ابیقور دنبال می‌کرد؛ آسایش نفس و خرسندی خاطر بود که دوام دارد، نه شهوات و لذات آنی که گذرنده است و انسان پس از ادراک آن گرفتار درد و رنج میشود» (سیر حکمت در اروپا، فروغی: ۶۳).

مطالعه آراء و نظرات مورخین و مؤلفین نامی تأثیر فلسفه اپیکوری در افکار و اندیشه خیامی را نشان میدهد و بیانگر این حقیقت است که، وی نه به وجهی صد در صد، بلکه تا میزان قابل توجهی از لحاظ دعوت به خوش‌باشی و شادخواری به این مقوله توجه داشته است.

یکی از پژوهشگران اشارات گوناگون خیام به موضوع استحاله ذرات جسم انسان با طبیعت پس از مرگ را که به اشکال گوناگون درمی‌آید، حاکی از نظریه اتمی و مبتنی بر گردش جاودانه ذرات در عالم میداند، که برگرفته از فلسفه دموکریتوس (متوفی ۴۶۰ ق.م) از سرآمدن اتم باوران (اتم‌یست‌ها) میباشد. (خیام و خیال خرد ستیزی، اذکایی: ۱).

در قرن سوم قبل از میلاد، گروهی دیگر نیز در یونان به نام رواقیون بودند که اعتقاد به جبر جهانی و اختیار بشری داشتند. رهبر آنها «زنو» می‌گفت که چیزی به نام تصادف وجود دارد و جریان امور طبیعی کاملاً تابع جبر قوانین طبیعی است، هر چه که در دنیا روی میدهد قبلاً نیز روی داده و دوباره و بارها تکرار خواهد شد (تاریخ فلسفه غرب، راسل: ۳۶۷).

اندیشه‌های خیامی را به صورت کامل نمیتوان با اندیشه‌های فوق مطابقت داد اما به طور یقین میتوان گفت که افکار خیام نیز از این اندیشه‌ها تأثیر پذیرفته است. مثلاً این مصراع از خیام که میگوید: «دهقان قضا بسی چو ما کشت و درود». دقیقاً همان عقیده رواقیون را فریاد میزند که: هر چه در دنیا رخ میدهد قبلاً نیز روی داده و این زنجیره ادامه میپذیرد و یا مشابه اعتقاد به قضا و قدر در میان زروانیه، که خیام نیز همه چیز را به قضا و قدر محول میکند.

۳- سیر اندیشه‌های خیامی، از قرن چهارم تا هفتم

برای بررسی سیر افکار خیامی، میتوان سه دوره متفاوت در نظر گرفت؛ دوره پیش از خیام (سامانیان و غزنویان) و دوره خیام (سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و دوره پس از خیام (دوره مغولان و تیمور)، بسیار طبیعی است که در هر دوره، شرایط خاصی بر جامعه ایرانی حاکم بوده و تحت تأثیر همین شرایط خاص است که افکار خیامی، با اندک تفاوتی نسبت به دوره دیگر رواج مییابد.

افکار خیامی، افزون بر این که ارائه راه حلی خوش‌باشانه در برابر تفکرات فلسفی آدمی درباره مرگ و زندگی و آفرینش است، نوعی واکنش به اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و انحطاط فکری آن روزگار نیز شمرده میشود. به طور کل، علل گرایش به افکار خیامی در دو مورد کلی مورد بررسی است: زمینه‌های سیاسی- اجتماعی و زمینه‌های فکری- عقیدتی

۱-۳- زمینه‌های سیاسی- اجتماعی افکار خیامی

گرایشهای فکری‌ای که باعث رواج مضامین خیامی شده است، بی‌شک همچون دیگر

اندیشه‌ها، متأثر از خاستگاه سیاسی، اجتماعی خود می‌باشد؛ بنابراین زمینه‌های سیاسی- اجتماعی رواج افکار خیامی را میتوان در سه دوره زمانی (تاریخی) سامانیان و غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان و دوره مغولان و تیمور مورد مطالعه قرار داد:

۱-۳- دوره پیش از خیام (دوره سامانیان و غزنویان)

پس از اضمحلال حکومت ساسانی و ورود مسلمانان به ایران و حاکمیت خلفای اموی و عباسی در ایران که حدود دو قرن به طول انجامید، نوبت به حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی رسید. از آن میان یعقوب صفاری بدون تکیه بر مذهبی خاص، مناطقی از ایران را با غلبه به دست آورد و حتی به مقابله با خلیفه اقدام کرد. سامانیان با آن که تابعین مسلم و مستحکم دستگاه خلافت بودند، سیاست آنان بدون تعصب مذهبی، پیش می‌رفت. آل بویه شیعی مذهب نیز با این که بر خلیفه عباسی مسلط گشتند، با توسل به تسامح مذهبی سعی در جلب قلوب پیروان مذاهب مختلف نمودند. به همین جهت دوره صفاریان، سامانیان و آل بویه دوره آرامش و امنیت نسبی در ایران و دوره شکوفایی علم و دانش در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی بوده است تا جایی که از دوره آل بویه تعبیر به رنسانس اسلامی میشود. از همین رو «مردم در امنیت و آرامش به سر می‌بردند، از مواهب طبیعی برخوردار بودند و در سایه امنیت و آبادانی و نعمت و ثروت سرشار، شاد و خرم می‌زیستند.» (شادی در فرهنگ و ادب ایرانی، باقری خلیلی: ۶۳)

به همین دلیل افکار خیامی در این دوره به نسبت دو دوره بعد بسیار کم است و اگر هم هست، بصورت طبیعی در بافت شعر به کار میرود. اما در دو دوره بعد (عهد خیامی و پس از خیام) به علت سلطه بیگانگان و رواج ظلم و ستم و تعصب مذهبی و علل دیگر، بر تعداد و رواج افکار خیامی اضافه میشود که درواقع نوعی عکس‌العمل در برابر این وضعیت سیاسی- اجتماعی محسوب میشود. ویژگی عمده و مشترک این دو دوره را به لحاظ سیاسی و اجتماعی میتوان «سلطه بیگانگان بیابان‌گرد» و «ظلم و آزار و غارت و جنایت» دانست. از میان افکار خیامی، در این دوره مضامینی مانند دعوت به شادی و اغتنام فرصت؛ مرگ اندیشی و بی‌اعتباری دنیا، بیشتر از سایر مضامین است. به عنوان مثال در اشعار معروف رودکی مانند: خمریه «مادر می» و قصیده‌ای با مطلع زیر دعوت به شادخواری دیده میشود:

شاد زی با سیه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

(رودکی: ۱۱۵)

قطران تبریزی نیز آدمیان را به خوردن می دعوت میکند، او شراب را مستمسکی برای فرار از غم و اندوه دانسته و نوشیدن آن را توصیه میکند:

خوردی بسیار غم نبید خور اکنون تو نه سزای غمی سزای نبیدی
(قطران: ۲۷۱)

از نظر فردوسی نیز، در برابر شکنندگی عمر و فای زندگی، هیچ راه حل روشن‌بینانه دیگری نیست جز آنکه از «حال» بهره گرفته شود و نقد غنیمت شمرده شود؛ درواقع او از بد روزگار و ناهمواری دنیا به جام باده پناه میبرد:

که روزی فراز است و روزی نشیب گهی شاد دارد، گهی با نهیب
همان به که با جام گیتی فروز همی بگذرانیم روزی به روز
(شاهنامه، ۲۶۰)

۲-۱-۳- عهد خیام، دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان (قرون پنجم و ششم)

سلطنت سلجوقیان با همت رکن‌الدین ابوطالب معروف به طغرل در سال ۴۲۹ تأسیس شده بود و با کشورگشایی آلب ارسلان و ملک‌شاه و درایت خواجه [نظام الملک] بنیادی استوار یافته بود. اما پس از روزگار خواجه و قتل او در روز دهم ماه رمضان ۴۸۵ رو به ضعف نهاد و اگرچه فرزندان ملک‌شاه- بویژه سنجر- تا زمانی در این مرز و بوم حکومت می‌کردند با این همه، دیگر آفتاب دولت سلجوقی در ایران به مغرب می‌خرامید (تاریخ سیر فلسفه در ایران و جهان اسلامی، حلبی: ۵۳-۵۲) از آن‌جا که سلجوقیان «تنها در فکر سودجویی و تأمین منافع شخصی خود بودند و به مصالح و منافع اکثریت مردم توجه نمی‌کردند» (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی: ۸ / ۲۱۹) وضع عمومی رعایا و زیردستان ایشان که حامی و پشتیبانی نداشتند، روز به روز وخیم‌تر می‌شد.

راوندی (م ۵۵۰-۵۵۵ه.ق) مورخ، ادیب و منشی قرن ششم در کتاب خود، راحه الصدور درباره دوران حکومت سلطان سنجر مینویسد: «امرای دولت و حشم او در مهلت ایام دولت و فسحت اسباب نعمت، طافی و یاغی شدند و چون دستی بالای دست خود ندیدند، دست تپاول از آستین بیرون کشیدند و بر رعایا ستم آغاز نهادند. (راحه الصدور و آیه السرور، راوندی: ۱۷۱)

ظلم و آزار این عمال سلجوقی همانطور که ذبیح الله صفا یادآور شده است، منجر به مصیبت حمله غزان گردید که در طی آن قتلها و غارتها و نابسامانیهای بسیاری به وقوع پیوست و پیش از حمله مغولان از بزرگترین مصیبتها بود. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۱۰۲-۱۰۱)

در دوره سلجوقیان وقتی اداره بخشهای عمده‌ای از مملکت در دست حاکمانی قرار می‌گیرد که از نظر سن و سال به بلوغ لازم نرسیده‌اند و از نظر سواد و تجربه، اشراف کافی بر امور ندارند و گاه حتی از فرط بی‌علاقگی به حکومت، کبوتر بازی و شکار و شراب و شهوت بارگی را بر آن ترجیح می‌دهند، راوندی در راحه الصدور، در بین پادشاهان این

سلسله، محمود بن محمد بن ملک‌شاه، (راحه الصدور و آیه السرور، راوندی: ۲۰۵) مسعود بن محمد بن ملک‌شاه (همان، ۲۲۶) سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه (همان، ۲۷۷) را به کیوتر بازی و نشستن در سرای زنان و عیوب دیگر ممتاز می‌سازد.

علاوه بر شاهان، وزیران نالایقی نیز در این دوره وجود داشتند که به بی‌سواد و سفاهت و ناکارآمدی معروفند؛ مانند: خطیرالملک ابومنصور یزدی، (نسایم الاسحار من لطایم الاخبار در تاریخ وزرا، منشی کرمانی: ۵۵) کامل بن کافی اصفهانی (تاریخ سلسله سلجوقی، بنداری اصفهانی: ۱۱۹) شمس الدین ابوالحبیب در گزینی، (نسایم الاسحار من لطایم الاخبار در تاریخ وزرا، منشی کرمانی: ۸۳) ابوالرجاء قمی: ۱۴۹. تاج الدین ابوطالب شیرازی، (نسایم الاسحار من لطایم الاخبار در تاریخ وزرا، منشی کرمانی: ۸۳) عزالملک مجدالدین بروجردی (همان: ۸۱) قوام‌الدین ابوالقاسم انسبادی در گزینی (همان: ۷۴-۷۵) شمس‌الملک عثمان بن نظام الملک (همان: ۷۳-۷۴) نظام الدین تغریب کاشغری (همان، ۶۱) عزالملک بن نظام الملک (همان، ۵۲)

خوارزمشاهیان نیز در خون‌ریزی و سفاکی و آزار زیردستان، دست کمی از سلاجقه نداشتند و «در دوره تسلط خود بر عراق و همچنین مدتی که با سلاجقه عراق در زد و خورد بودند، بر مردم خراسان و عراق بیدادگریهای وحشیانه کردند». تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۱۲/ ۱۰۶

انعکاس این اوضاع پر آشوب و نابسامان را در شعر شاعران این دوره بخوبی میتوان مشاهده کرد؛ در حقیقت بخش عمده‌ای از نارضایتی عمومی در دوره سلجوقیان که در فریاد و فغان شاعران از اوضاع زندگی و زمانه بازتاب پیدا کرده است، ارتباط مستقیم به حکومت و سیاست دارد.

بخش عمده‌ای از نارضایتی عمومی در دوره سلجوقیان که در فریاد و فغان شاعران از اوضاع زندگی و زمانه بازتاب پیدا کرده است، ارتباط مستقیم به حکومت و سیاست دارد. اگر جمال‌الدین محمد عبدالرزاق، در قصیده‌ای با مطلع:

الحدار ای غافلان زین وحشت‌آباد الحذار الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار
(دیوان جمال‌الدین اصفهانی: ۱۶۱)

دنیا را وحشت‌آباد و مردم را دیو خوانده و امنیت و عدالت را در آن ناپیدا و کامیابی و صحت را ناپایدار دانسته است، بر آمده از چنین فضایی است.

ناامیدی از جهان و اهل آن در شعر خاقانی نیز به چشم می‌خورد، آن‌جا که از بی‌وفایی اهل زمانه شکایت می‌کند و «مردمی» را در میان ایشان دست نیافتنی می‌خواند:

تا جهان است از جهان اهل وفایی برخواست نیک عهدی بر نیامد، آشنایی برخواست
(دیوان خاقانی: ۷۴۶)

اعتراض و افکار خیام نیز در واقع همان چیزهایی است که وی با همه معرفت و آگاهیهای لازم خویش، خود را در برخورد با آنها عاجز و ناتوان می دیده است. یعنی مبارزه با اندیشه های فرسوده، رایج و بی حجت و بی دلیل حاکمان عصر و دانشمند نمایان. مضمون بسیاری از رباعیهای خیام هم که تأکید آنها به می خواری است، اعتراض بسیار ظریف و رندانه به سکوت و بی تفاوتی مردمی است که فقط به پر شدن شکم و بهره بردن از لذت جنسی می اندیشند و بدون توجه به این که چگونه و در چه جامعه ای نفس میکشند، زندگی خود را پی گرفته اند و حاضر نیستند لحظه ای در این باره درنگ کنند.

آیا خیام با مشاهده و تأمل در روحیات مردم و رفتار شاهان ایران نمی پندارد که همه چیز برای چنین جامعه ای به بن بست رسیده است و به همین دلیل با سرودن شعرهایی روان و ساده و تأمل برانگیز نمی خواهد دست کم تلنگری بر گوش سنگین غفلت زدگان و به خواب رفتگان بزند؟ عوام فریبان سلطه گر همواره با برانگیختن احساسات طبقه های پایین فکری، آنها را علیه دشمنان و رقیبان خود تحریک میکردند و به نظر میرسد بدگمانی و ناخشنودی خیام در برخی از رباعیات شکایتی باشد از چنین اوضاعی:

گاوی است در آسمان و نامش پروین یک گاو دگر نهفته در زیر زمین
چشم خردت باز کن از روی یقین زیر و زبر دو گاو، مشتی خربین
(رباعیات خیام: ۱۳۳)

آیا در چنین اوضاعی، اندیشمندی چون خیام میتواند تنها در گوشه ای بنشیند و تماشاگر زشتی اخلاق و وضعیت اجتماعی حاکم بر جامعه خویش باشد؟ آیا حسرتی که نسبت به گذشته با شکوه ایرانی در برخی از رباعیات خیام دیده میشود، اعتراض رندانه به شرایط موجود در جامعه آن روز نیست؟

گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی احوال فلک جمله پسندیده بُدی
ور عدل بُدی به کارها در گردون کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی
(رباعیات خیام: ۱۴۱)

از طرف دیگر او مبلغ ارزشهایی همچون درستی، صداقت، محبت و عشق و عهد و پیمان و وفاست و بیزار از رنگ و ریا:

گر می نخوری طعنه مزین مستان را بنیاد مکن تو حيله و داستان را
تو غره بدان مشو که می، می نخوری صد لقمه خوری که می غلام است آن را
(همان / ۱۴۲)

۳-۱-۳- دوره پس از خیام، دوره مغولان و تیمور (قرون هفتم و هشتم)

قرون هفتم و هشتم چنان که ذبیح الله صفا بدرستی میگوید، وحشتناکترین دوران تاریخ ایران بود که با آشوبها، قتلها و ناامنیهای ناشی از حملات ویرانگر مغولان، تاخت و تازهای

بازماندگان خوارزمشاهی برای بازپس گرفتن قدرت و اختلافات مقرون به جنگ و قتل و غارت در میان سران مغول در عهد ایلخانان، جنگهای داخلی و نیز حملات وحشیانه تیمور و همراهانش، دوران مصیبت‌باری را برای ایرانیان رقم زد. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۳/ ۴۹-۵۰)

شرح قتل‌های فجیع، خونریزیهای دسته‌جمعی و غارت‌های ظالمانه این مهاجمان و اوضاع تاسف‌بار مردم بی‌دفاع در برابر آنان، در کتب تاریخی ضبط شده است، از جمله عظاملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ ه.ق) مورخ قرن هفتم در کتاب خود تاریخ جهانگشا درباره حمله مغولان به بلخ (تاریخ جهانگشا، جوینی: ۱/ ۱۰۳-۱۰۴) و حمله به مرو و کشتار مردم آن (همان: ۱۲۷-۱۲۶) مشروح توضیح داده است. این اوضاع بلاخیز فتنه‌انگیز در شعر شاعران آن دوره نیز بازتاب داشته است.

سیف‌الدین فرغانی از شاعران قرن هفتم و هشتم در توصیف وضعیت مردم بی‌دفاع و خصوصیات حکام وقت می‌گوید:

مردم بی‌عقل و دین‌گرفته ولایت حال بره چون بود چو گرگ شبان بود
(دیوان سیف فرغانی: ۱۴۴)

حافظ نیز چنان‌که عباس اقبال می‌گوید، در دوران فترت بین مرگ آخرین پادشاه سلسله ایلخانی، سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۰۴ ه.ق) تا حمله تیمور گورگانی (۷۳۶-۸۰۷ ه.ق) که دورانی سراسر جنگ و آشفتگی و ویرانی است، بی‌صبرانه و از عمق جان فریاد‌رسی می‌طلبد. (اتابکی، ۱۳۸۴: ۳۱)

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی...
(دیوان حافظ: ۵۲۴)

عبید زاکانی نیز درباره وضع روزگار و انواع آشوب‌های ناشی از جنگ‌های داخلی که خلق بی‌پناه را اسیر امواج فتنه کرده بود، می‌سراید:

در وضع روزگار نظر کن به چشم عقل احوال کس مپرس که جای سوال نیست
در موج فتنه‌ای که خلایق فتاده‌اند فریادرس به جز کرم ذوالجلال نیست
(دیوان زاکانی: ۲۱۳)

هجوم تیمور و لشگرکشیهای وی تقریباً تکرار فجایع حملات چنگیز بود. نویسنده مطلع السعدین در شرح این لشگرکشیها درباره حمله تیمور به ایران (مطلع السعدین و مجمع البحرین، سمرقندی: ۲/ ۴۲۹) و نویسنده ظفرنامه در مورد حمله وی به اصفهان و ساختن مناره از سرهای آدمیان (ظفرنامه، یزدی: ۱/ ۵۸۷ - ۵۸۹) مشروحاً مطالبی نگاشته‌اند.

تمامی این شرایط و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و ظلم و آزار و قتل و غارت و جنایت «به ناخشنودی عقلا از اوضاع زمان و در نتیجه به بدبینی آنان نسبت به دنیا و مافیها و انقطاع از جهان و جهانیان انجامید.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۳۶۶/۲) همین امر باعث شد که بسیاری از شاعران و نویسندگان در این دوره به عزلت و گوشه‌نشینی و تصوف روی آورند؛ اما عده‌ای دیگر نیز چون حافظ یگانه راه چاره را در برابر وضع روزگار و ناخوشیهای زمانه، روی آوردن به عیش و طرب دیدند و غنیمت دانستن هر فرصتی برای شادمانی و استفاده از نعمتهای دنیا در فرصت محدود عمر؛ بنابراین افکار خیامی از عهد خیام تا عصر حافظ را میتوان نوعی واکنش به اوضاع سیاسی، اجتماعی روزگار دانست که در شعر گروهی از شاعران این دوره موجب شده بود.

۲-۳- زمینه‌های فکری- عقیدتی افکار خیامی

رواج مضامین خیامی گذشته از اینکه از فضای سیاسی- اجتماعی آن روزگار متأثر است، نوعی واکنش به شرایط فکری- عقیدتی حاکم بر آن دوره نیز به شمار می‌رود. در جامعه‌ای که مردمی گرفتار سلطهٔ بیگانگان جنایتکار، عیش و نشاط را از یاد برده و به دنیاگریزی و حتی دنیاستیزی روی آورده و در اثر حکومت گروهی بیابانگرد نومسلمان متعصب، در باورهای معنوی و مذهبی خویش آنچنان به بیراهه رفته‌اند که گرفتار تعصبات ننگین و سختگیریهایی بی‌اساس مذهبی شده‌اند؛ رواج مضامین خیامی در ادبیات که در واقع نوعی فراخواندن به تساهل و حتی بی‌تفاوتی نسبت به پاره‌ای از مقدسات است، بی‌شک واکنشی به روحیات و افکار حاکم بر جامعهٔ آن روزگار است.

با بررسی خاستگاه فکری- عقیدتی تفکر خیامی در ایران از عهد خیام تا قرن هفتم (عصر حافظ)، جامعهٔ ایرانی را دارای سه مشخصهٔ کلی می‌یابیم که میتوان رواج افکار خیامی را عکس‌العملی نسبت به این ویژگیها دانست: ۱- رواج تصوف و زهد منفی ۲- رکود علوم عقلی ۳- از بین رفتن شادمانی و نشاط ۴- رواج قشریگری و جمود فکری

۱-۲-۳- رواج تصوف و زهد منفی

در دورهٔ سلجوقیان گرایش به تصوف و دنیاگریزی و تلاش در جهت کسب آرامش و لذت درونی در برابر دنیای پراشوب بیرون رو به فزونی گذاشت و با رواج اندیشه‌های صوفیانه، زهدگرایی یعنی عقیده به اینکه روی برتافتن از دنیای مادی و روی آوردن به عالم روحی درونی، برترین نیکی دست یافتنی است (دایره المعارف دانش بشر، آذرنگ و دیگران: ۶/۱) در افکار و باورهای جامعهٔ آن عصر نفوذ پیدا کرد.

بدین ترتیب در دورهٔ خیام تا عصر حافظ با ترویج اندیشه‌هایی چون تقبیح دنیا و تشویق به ترک نعمتهای دنیایی، اصالت دادن به زندگی اخروی و فراهم آوردن توشه برای

حیات آن جهانی روبرو هستیم. چنین نگرشی به حیات دنیوی و نعمتهای آن در ادبیات صوفیانه آن روزگار بخوبی نمایان است. در آثار ادبی صوفیانه که براساس تعالیم صوفیه به وجود آمده است، دنیا محل آفت و رنج پنداشته شده و تکلیف آدمیان گریز از ظواهر و زیباییهای فریبنده آن معرفی شده است. حتی نکوهش دنیا و طالبان آن در این دوره، در اشعار مشتمل بر وعظ و حکمت نیز به چشم میخورد، چنانکه در سرتاسر دیوان ناصر خسرو، ابیات بسیاری در برحذر داشتن دنیا و مذمت آن میتوان یافت. اندیشه دنیاگریزی و زهدگرایی، گذشته از طبقه ادیب و کتابخوان، در میان عامه مردم نیز رایج گشته و موجب استقبال مردم از مجالس وعظ و تذکیر و رونق گرفتن بازار واعظان و مذکران شده بود. وجد و گریه‌ای که در بعضی از اینگونه مجالس، از جمله مجلس امام فخر رازی رایج بود، حکایت از گرایش عام به زهد و توبه دارد. (سیری در شعر فارسی، زرین کوب: ۲۹) بدین ترتیب فضای عمومی جامعه مملو از گرایشهای صوفیانه و ریاضت‌مآبانه گشته بود و میتوان گفت اکثریت طبقات اجتماع، انقطاع از عالم و دلخوش داشتن به لذتهای روحانی و اخروی را یگانه راه گریز از پریشانحالی و ناکامی از شرایط زمانه میدیدند. این اندیشه‌ها که از روزگار خیام یعنی دوره سلجوقیان، رو به گسترش یافته بود، تا عصر حافظ به دلیل بقای عوامل به وجود آورنده آن به حیات خویش ادامه داد؛ بطوریکه در ادبیات دوره‌های پس از خیام نیز با همین افکار و مضامین روبرو هستیم. از سوی دیگر در جامعه‌ای که در پیش گرفتن زندگی زاهدانه و ترک دنیا، رفتاری ارزشی تلقی میشد و زاهدان از اقبال عمومی و بسیار برخوردار بودند، گروهی دنیاطلب ریاکار، این طرز تلقی عمومی را دستمایه‌ای برای فریب عامه مردم و راحت‌طلبی و دنیاپرستی خویش قرار داده بودند که در مضامین خیامی نیز، اعتراض به این زاهدنمایان و زهدفروشان ریایی به چشم میخورد.

۲-۲-۳- رکود علوم عقلی

سلاجقه از منظر فرهنگی و تمدنی خدماتی به ایران و جهان اسلام عرضه کرده‌اند اما دوران حکومت آنان در برگیرنده یک رکود و ضعف و فترتی اساسی در جنبه فکری و عقلی است. مقابله و مخالفت با جریانهای عقلی، خردگرایی و خردورزی، سرکوب عقل و منطق و استدلال، بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به علوم عقلانی بویژه فلسفه و منطق، تسلط و استیلای جریانهای خردگریز و خردستیز در عصر سلجوقیان که بعدها به دیگر دانشهای عقلانی از جمله ریاضیات و طبیعیات نیز سرایت کرد، پیامدهای ناگواری را برای ایران و جهان اسلام به همراه داشت.

این رکود و فترت دلایل مختلفی داشت. اهداف سیاسی حکومت سلجوقیان، جهتگیری مذهبی آنان، سیاست حکومتی و دینی خلفای عباسی از متوکل به بعد، مقابله بزرگانی

مثل خواجه نظام الملک با علوم عقلی، سرکوب معتزله، تسلط کلام اشعری، شدت یافتن قشریت و ظاهرگرایی مذهبی، سوءاستفاده از ظاهر دین در جهت سرکوب مخالفان، سرکوب شیعه، مخالفت علما و فقها و حتی ادیبان و شاعران با فلسفه و عدم عقلی از دلایل این رکود است.

با وجود پیشرفت علوم در دوره سلجوقیان و تاسیس مراکز علمی و مدارس بسیار، این علوم و دانشها بیشتر نقلی و دینی بودند و در مراکز، مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها نیز همین علوم تدریس میشد و بیشتر آثار و کتابهایی هم که نوشته شد. در این زمینه‌ها بود. «علوم رایج این عصر شامل علم قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، لغت، تاریخ، ادبیات، عرفان، دین، کلام، طب، ریاضی، نجوم و حکمت بود. بیشترین آثار و کتابها در زمینه‌های علوم دینی، شرعی، نقلی نوشته شده و کمترین نوشته‌ها و تالیفات در زمینه‌های دانش ریاضیات، نجوم، طب و بویژه فلسفه و حکمت بود.» (ر ک: تاریخ سیر فلسفه در اروپا، حلبی: ۲۱۵ - ۱۹۵ و ۲۶۳-۲۴۵)

۳-۲-۳- از بین رفتن شادی و نشاط

ایرانیان از روزگار باستان برای شادی و خجستگی، اهمیت بسیاری قائل بوده و آن را بخشی اهورایی و آفریده اهورامزدا میدانستند، از همین رو در «ابتدای بسیاری از کتیبه‌های بازمانده از آن دوران آمده است که: خدای بزرگ است اهورامزدا که زمین را آفرید و آسمان را و انسان را آفرید و شادی را برای انسان مقرر داشت. (گاهشماری و جشنهای ایران باستان، رضی: ۵۹) مری بویس پژوهشگر برجسته ادبیات ایران باستان در اینباره مینویسد: «در روزگاران کیش کهن، ایران سرزمین نشاط و عبادت بود. (آموزه‌های شاد زیستن با تکیه بر غزلیات حافظ شیرازی، بوریس به نقل از باقری خلیلی: ۱۰۲) بنابراین در ایران پس از اسلام، در دوره حکومت سامانیان و غزنویان، به دلیل وجود امنیت و ثبات نسبی اجتماعی، مردم در آرامش و رفاه بسر برده و از موهبت شادمانی و عیش و طرب برخوردار بودند.

در چنین شرایطی جامعه ایرانی هنوز تا حد زیادی روحیات اصیل و ملی خویش را حفظ کرده «اعیاد و رسوم ملی، خواه در دربارهای سلاطین و خواه در میان عامه مردم متداول بود.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۲۲۱/۱) چنانکه در کتب تاریخی بر جای مانده از آن دوره‌ها شاهد آنیم که به برگزاری انواع جشنها و مراسم سرور اشاره شده است، برای نمونه در تاریخ بخارا از برگزاری جشن آتش در زمان منصور بن نوح سامانی (۳۸۷-۳۶۵ ه.ق) گفته شده است (تاریخ بخارا، نرشخی: ۳۷) در تاریخ بیهقی نیز از برگزاری جشنهای ملی در زمان غزنویان یاد دشه است که از جمله آنها میتوان به جشن نوروز اشاره

کرد. (بی‌هقی، ۱۳۸۷، ۳/ ۹۴۱) گذشته از این اشارات تاریخی، در شعر شعرای آن دوره نیز از رواج اعیاد و جشنها حکایت رفته است.

اما در دوره‌های بعد تاریخ ایران، یعنی روزگار حکومت سلاجقه، مغولان و تیمور و در طی قرنهای متمادی، هجمه بیگانگان و قتل و غارت و آشوبهای ناشی از جنگهای داخلی در میان مردم این سرزمین جایی برای شادمانی و نشاط باقی نگذاشت. در چنین فضایی است که عیش و طرب و مظاهر مختلف آن از بین میرود و همچنانکه باقری خلیلی میگوید، به جای شادی آفاقی، شادی درونی و انفسی مورد توجه واقع میشود (شادی در فرهنگ و ادب ایرانی، باقری خلیلی: ۷۹) و روح ایرانی که در فضای بیرون از شادمانی محروم مانده است، تلاش میکند برای تسلاي روحیه مصیبت‌زده خویش به شادی درونی دست پیدا کند؛ از این روست که در اشعار بسیاری از شاعران این دوره، ابیات زیادی در مذمت خنده و شادمانی و تقبیح انواع شادیهای آفاقی یافت میشود.

بدین ترتیب با رواج شادی درونی و انفسی، شادمانی و خوشی برای مردم براساس معیارهای صوفیانه معنا پیدا میکند، شادمانی که خواجه عبدالله انصاری در توصیف آن گوید: «همه عیشها در بی‌عیشی است، همه توانگری در درویشی است.» (مجموعه رسایل فارسی، انصاری، ۲/ ۴۳۳) بطور کلی در تعلیم صوفیه، شادی آفاقی مذموم است و اسباب غفلت از یاد خداوند محسوب میشود و اندوه و گریستن در محضر حق تعالی، پسندیده به شمار میرود؛ از همین روی است که خواجه عبدالله انصاری، گریستن را مایه جلب نوازش حضرت حق میداند: «گریستن دارم در سر، دراز، ندانم از حسرت گریم یا از آز؟ سرشک خود را مایه ساز تا بنوازد تو را آن بی‌نیاز (مجموعه رسایل فارسی، انصاری: ۲/ ۵۲۲) ابوسعید ابوالخیر نیز اندوه را ثروت اخروی و غم را نعمت آخرت نامیده است. (اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، محمد بن منور: ۳۰۳)

در چنین شرایطی که معنای شادمانی تغییر یافته و اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی موجب تقویت روحیه انزوا و گوشه‌گیری شده، افکار خیامی را میتوان راه‌گزینی در برابر فضای غمزده آن روزگار دانست.

۴-۲-۳- رواج تعصب، قشریگری و جمود فکری

دوره سلجوقیان را میتوان عصر تعصب، قشریگری و جمود فکری دانست. در جامعه آشفته روزگار سلاجقه، تعصبات اعتقادی موجب درگیریها و کینه‌های مذهبی شده و فضای فکری جامعه را به بیراهه کشانده بود. ترکان سلجوقی، پس از تسلط بر ایران، برای کسب مشروعیت سیاسی از جانب خلیفه عباسی و کسب مقبولیت در میان مردم ایران، در جهت احیای قدرت ضعیف شده خلیفه و مذهب تسنن اقدام کردند و سعی کردند مقام معنوی خلیفه بغداد را استحکام بخشند. زیرا تسلط آل بویه شیعه مذهب بر خلیفه عباسی در قرن

چهارم هجری، موقعیت معنوی و دنیوی خلفا را تضعیف کرده بود و مسلماً گروهی از مردم ایران نیز تمایلات شیعی یافته بودند. در حقیقت، با روی کار آمدن ترکان بادیه نشین که « به حکم سادگی طبع، مردمی خرافی و متعصب در عقاید خود بودند» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۱۳۷/۲) جامعه ایران دچار انحطاط فکری گشته، سطحی‌نگری نسبت به دین و معتقدات مذهبی فراگیر شد، از طرف دیگر، همچنان‌که مرتضی مطهری یادآور شده است، پیروزی سلجوقیان با پیروزی مکتب کلامی اشعری همراه بود که در واقع میتوان این وضعیت را غلبه جمود و تقشّر بر آزادی اندیشه دانست. (اشنایی با علوم اسلامی، مطهری: ۵۰/۲)

عمیدالملک کندی، اولین وزیر سلجوقی، با تعصب حنفی، موجب مهاجرت بزرگان مذهب شافعی و شیعی از وطن گردید. تعصبات مذهبی وزیر بعدی، نظام‌الملک شافعی مذهب، اولاً او را در تاسیس مدارس نظامیه که با هدف همگونی فکری کارگزاران آینده ایران و رسیدن به وحدت سیاسی صورت گرفته بود، با شکست مواجه کرد، ثانیاً اختلافات نظام الملک با همسر قدرتمند ملک‌شاه، ترکان خاتون، راه دربار را به روی پیروان مذهب رقیب، شیعیان امامی می‌گشود. و بدین ترتیب برخورد ها و اختلافات درون مذهبی نیز به اختلافات برون مذهبی اضافه شد.

برداشت‌های ظاهرگرایانه و پوسته‌ای از دین و عصیت بی‌نهایت در عقاید مذهبی، در طی این دوران، وقایع تاسف‌بار بسیاری به بار آورد؛ بطوری‌که اهل فرقه‌ها و صاحبان آرای مختلف، آنچنان به جان هم افتادند که « اختلاف در عقاید مذهبی یکی از علل آشوبها و فتنه‌های ایران گردید. (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی: ۳۳۴) این عصیت مذهبی آنچنان در تار و پود اذهان مردم ایران نفوذ و رسوخ پیدا کرده بود که حتی خواجه نظام الملک که یکی از نقطه‌های امید ایرانیان در دربار ترکان بود نیز از تاثیر آن در امان نماند و در اثر وی، سیاست‌نامه، از زبان پیامبر خطاب به علی(ع) حکم به واجب القتل بودن مخالفان با اهل تسنن میدهد و حتی پیروان اهل تسنن آن هم گروهی از آنان را شایسته مقام وزارت میداند (سیاست نامه، نظام الملک: ۲۱۰ و ۱۹۹)

تعصب و دشمنیهای مذهبی حتی گریبان غزالی (۵-۵-۵۴۵۰ق) فقیه و متکلم زمانه را نیز گرفت، برای نمونه میتوان به سخنان او در کیمیای سعادت اشاره کرد که فروش کالاهای ویژه اجرای مراسم جشن نوروز و سده را جزو منکرات بازارها دانسته و حکم به تحریم آن داده است: « منکرات بازار آن بود که بر خریده دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند... و در کالا غش کنند و چنگ و چغانه فروشند و صورت حیوانات فروشند، برای کودکان در عید شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز و بوق سفالین، برای سده ...» (کیمیای سعادت، غزالی: ۵۲۲/۱)

در چنین شرایطی، دین دستمایه کینه‌کشیها و دشمنیهای خلق شده، جمود فکری و سطحی‌نگری اندیشه را به اسارت گرفته و سخت‌گیریهای مذهبی، رویاروی بهره‌مندی از دنیا و مواهب آن ایستاده بود و همانگونه که علی دشتی در توصیف جامعه پیش روی خیام میگوید، جوهر دیانت که برای هدایت بشر و به سامان شدن نظام اجتماعی است، فراموش گشته و آتش تعصب و خشم و کینه ناشی از آن، آسایش و امنیت را از بین برده و مذاهب را وسیله گسترش دشمنی و بیداد قرار داده بود و این همه، آسایش و اصل تمتع از حیات را کم‌رنگ ساخته و از یادها برده بود. (دمی با خیام، دشتی: ۳۷۵-۳۷۶)

این جامعه و وضعیت «تا روزگار حافظ هیچ تحولی در جهت ارتقای اندیشه و اعتقاد دینی به خود {ندید}... و خرافه و تعصب همچنان در تار و پود آن جولان میداد. (حافظ شناسی، عرفان یا الهیات رندی، درگاهی: ۶۷) برای نمونه در کتاب تاریخ مفصل ایران آمده است که در سال ۷۱۹ ه.ق در سرزمین تحت حکمرانی ابوسعید بهادرخان، قحطی و طوفانی روی داد که مقدسان آن را نتیجه رفتارهای گناه‌آلود مردمان دانستند و از این رو ابوسعید فرمان داد که خمهای باده را در همه جا خالی کنند و شرابخانه‌ها را بستند و خرابات‌ها را ویران کردند. (تاریخ مفصل ایران، اقبال: ۵۴۱) در روزگار زندگی حافظ نیز «امیر مبارزالدین محمد به تشویق فقیهان در امر به معروف و نهی از منکر راه افراط در پیش گرفت، میخانه‌ها را بست و میخوارگان را سخت تادیب کرد... حافظ شیرین سخن، معین: ۷۹)

پیامدهای چنین وضعی مهاجرت و تبعید علما و ترور و کشتار گروههای مذهبی مخالف بود که جامعه را با تشنجات فکری، جو ناآرام اجتماعی و مشکلات اقتصادی روبرو ساخت.

بنابراینچه ذکر شد، در این فضای آکنده از تعصب، ادبیات خیامی که در واکنش به چنین اوضاعی به وجود آمده بود، میکوشید تا انسانها را با زندگی آشتی داده و به آنها بیاموزد که فارغ از کشمکشهای جاهلانه، از مواهب حیات بهره ببرند.

نتیجه‌گیری

برترین و نخستین ویژگی که در اشعار خیام، و شاعران دارای مضامین خیامی از نظر صورت و معنا جلب نظر میکند، ژرفای اندیشه آنهاست. اندیشه‌ای که پایه اصلی آن تفکر در مورد زندگی، مرگ و سرنوشت انسان است. موضوعاتی مانند تأمل در فلسفه حیات و مرگ، توجه به ناپایداری عمر و زوال آدمی و تأکید بر لذت بردن از زندگی، شکایات و پرسشهای فلسفی، اعتراف به عجز در برابر عالم ماوراء، گله و شکایات فیلسوفانه، دیدن حیات در یک دم و غنیمت شمردن آن، بدبینی در مورد خلقت، حیرت، قضا و قدر، نگرانی

از گذشت عمر، شکایت از روزگار، فرصت طلبی و اغتنام وقت و... که از دیرباز به اندیشه‌های خیامی مشهور شده است (صرف نظر از پیشینه آن در تمامی ادوار شعر فارسی) دغدغه اصلی شاعران دارای این افکار بوده است.

در سیر افکار خیامی از قرن چهارم تا هفتم دو عامل اصلی سیاسی-اجتماعی و عامل فکری موثر بوده‌اند. عامل فکری افکار خیامی خود به موضوعاتی مانند رواج تصوف و زهد منفی، رکود علوم عقلی، از بین رفتن شادی و نشاط و رواج تعصب، قشریگری و جمود فکری قابل تقسیم‌بندی است.

افکار خیامی که انعکاسی از اندیشه‌های ایران پیش از اسلام است، در آثار برخی از شعرای پیش از خیام وجود دارد. اما شاعران پیش از خیام، افکار خیامی را به عنوان اعتراض در برابر پرسشهای بی‌شمار فلسفی بکار می‌بردند و خیام و شاعران پس از او، از این مضامین برای اعتراض در برابر شرایط اجتماعی-سیاسی و تعصب فکری روزگار خود بهره می‌بردند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم

- آشنایی با علوم اسلامی (بی تا) مطهری، مرتضی، سه جلد در یک مجلد، قم، صدرا
- آموزه‌های شاد زیستن با تکیه بر غزلیات حافظ شیرازی، (۱۳۸۸) باقری خلیلی، علی اکبر، فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۲، سال دهم، صص ۱۰۱-۱۲۶
- آیین زروانی، (۱۳۷۲)، جلالی مقدم، مسعود؛ تهران: امیرکبیر.
- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، (۱۳۶۱) محمد بن منور، به اهتمام ذبیح الله صفا، چاپ پنجم، تهران، سپهر
- اوستا، (۱۳۶۲) دوستخواه، جلیل، تهران، انتشارات مروارید
- تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۷۱) صفا، ذبیح الله، ۵ ج، چاپ یازدهم، تهران، فردوس
- ایران در زمان ساسانیان (۱۳۷۸) کریستین سن، آرتور امانوئل، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر
- تاریخ اجتماعی ایران (۱۳۷۴) راوندی، مرتضی، ۱۰ ج، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه
- تاریخ بخارا، (۱۳۵۱) نرشخی، ابوبکر محمد؛ ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصرالقبادی، تصحیح مدرس رضوی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران
- تاریخ جهانگشا (۱۳۶۷) جوینی، عطاملک محمد بن محمد، ۳ ج، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ سوم، تهران، ارغون و بامداد

- تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصر)، (۱۳۵۳) بنداری اصفهانی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- تاریخ سیر فلسفه در اروپا، (۱۳۸۳) حلبی، علی اصغر، دو جلد، تهران، نشر قطره، چ اول
- تاریخ سیر فلسفه در ایران و جهان اسلامی (۱۳۸۶)، حلبی، علی اصغر، تهران، نشر اساطیر، چ دوم
- تاریخ فلسفه غرب (۱۳۶۵) راسل، برتراند، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز
- تاریخ الوزرا، (۱۳۶۳)، ابوالرجاء قمی، نجم الدین، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- تاریخ مفصل ایران، (بی تا) اقبال، عباس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، بی جا، کتابخانه خیام
- تفسیر اوستا، (۱۳۸۳) دار مستتر، جیمس؛ ترجمه موسی جوان، به کوشش علی اصغر عبداللهی، تهران، دنیای کتاب
- حافظ شناسی، عرفان یا الهیات رندی، (۱۳۸۵) درگاهی، محمود؛ ماهنامه حافظ، شماره ۳۱، صص ۶۵-۷۰
- حافظ شیرین سخن (۱۳۶۹) معین، محمد، ج۲، به کوشش مهدخت معین، تهران، معین
- خیام شناخت، (۱۳۵۳) فرزانه، محسن، تهران: نشر امیرکبیر.
- خیام‌نامه (روزگار، فلسفه و شعر خیام)، (۱۳۸۴) قنبری، محمدرضا، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- خیام و خیال خرد ستیزی، (۱۳۷۸) اذکایی، پرویز، روزنامه انتخاب، سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم تیر ماه ص ۶
- دایره المعارف دانش بشر (۱۳۸۰)، آذرنگ، عبدالحسین و دیگران، ج۳، تهران، فرهنگ نشر نو
- دمی با خیام، (۱۳۴۸) دشتی، علی؛ چاپ دوم، بی جا، امیرکبیر
- دیوان حافظ (۱۳۶۷) حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ چهارم، انتشارات گنجینه،
- دیوان جمال الدین اصفهانی (۱۳۶۲) جمال الدین محمد بن عبدالرزاق، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، بی جا، کتابخانه سنایی
- دیوان خاقانی شروانی (۱۳۶۸)، خاقانی شروانی، بدیل بن علی، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار
- دیوان رودکی (۱۳۷۳)، رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، تصحیح اسماعیل شاهرودی، تهران: فخر رازی.

- دیوان سیف فرغانی (۱۳۶۴) فرغانی، سیف الدین، تصحیح ذبیح الله صفا، چاپ دوم، تهران، فردوسی
- دیوان قطران تبریزی (۱۳۶۲)، تبریزی، قطران، تصحیح محمد نخجوانی، تهران: ققنوس.
- راحه الصدور و آیه السرور (۱۳۶۴) راوندی، محمد بن علی، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر
- رباعیات خیام (۱۳۷۲)، خیام، عمر بن ابراهیم، به تصحیح و تحشیۀ محمدعلی فروغی و قاسم غنی، چاپ اول، تهران: انتشارات عارف.
- زروان یا معمای زرتشتی گری، (۱۳۸۷) زهر، رابرت چارلز، ترجمۀ تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سیاست نامه (سیر الملوک) (۱۳۶۴) طوسی، خواجه نظام الملک ابوعلی حسن؛ به کوشش جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، چاپخانه سپهر
- سیر حکمت در اروپا، (۱۳۸۳) فروغی، محمد علی؛ چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس
- سیری در شعر فارسی، (۱۳۶۷) زرین کوب، عبدالحسین، چاپ دوم، تهران، نشر نوین
- شادی در فرهنگ و ادب ایرانی، (۱۳۸۶) باقری خلیلی، علی اکبر، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲، سال هشتم، صص ۵۳-۸۰
- شاهنامه (۱۳۶۹)، فردوسی، ابوالقاسم، تصحیح ژول مول، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ظفرنامه، (۱۳۸۷)، یزدی، شرف الدین علی؛ تصحیح و تحقیق سید سعید میر محمد صدق، چاپ اول، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- عمر خیام نیشابوری (۱۳۷۹) ذکاوتی قرگوزلو، علیرضا، چاپ دوم، تهران، انتشارات طرح نو